

مدارس پرهزینه اما کم فایده

سرك كشیدن در اوضاع مدارس خارج کشور مثل تلاش براي سردرآوردن از اسرار نظامي است، به همان اندازه سخت، وقت‌گیر و پرمناغ. ما ريسك کردیم...



برآوردها حاکی است که فقط حقوق معلمان اعزامی به خارج ماهانه بالغ بر 12 میلیارد تومان است

مدارس پرهزینه اما کم فایده

سرك كشیدن در اوضاع مدارس خارج کشور مثل تلاش براي سردرآوردن از اسرار نظامي است، به همان اندازه سخت، وقت‌گیر و پرمناغ. ما ريسك کردیم، از رابطان خبري که در اروپا داشتیم خبر گرفتیم، از افراد مطلع پرس‌وجو کردیم، پای حرف‌هاي رئیس این مدارس نشستیم، متهم به خامي و بي‌اطلاعي شدیم، تکذيب شنیدیم، تهدید شدیم اما سرانجام فهمیدیم که اگر کفگیر براي مدارس داخل کشور همیشه به ته‌ديگ می‌خورد، سفره مدارس در آن‌ور آب رنگین و پرسود است.

يك منبع خبري در اروپا اولین جرقه‌هاي این پیگیری را زد. او خبر آورد که مدرسه ایرانی مادريد ده شاگرد دارد که دو نفرشان غیرحضوري درس می‌خوانند و فقط براي امتحان دادن به مدرسه می‌آیند. او خبر داد که براي این هشت دانش‌آموز حضوري، چهار معلم به عنوان زوج مامور از تهران اعزام شده اند که با سه معلم مقیم در آنجا تدریس می‌کنند. گفته می‌شود حقوق زوج هاي اعزامی با احتساب اجاره منزل حدود شش هزار یورو است و سرانه دانش آموزي در این مدرسه ماهانه به حدود یک هزار و ششصد یورو می‌رسد.

ضرب کردن این عددها در یوروي 4350 تومانی (تقریباً مبلغ هفت میلیون تومان در هر ماه براي هر دانش آموز) آنقدر سرسام‌آور بود که براي کسب اطمینان بیشتر به رابط خبري دیگری در فرانسه متوسل شدیم، اما در مدرسه سعدي پاریس هم وضع هماني بود که در مادريد بود.

رابط ما که حقوق‌ها و سرانه‌ها و هزینه‌هاي مشابه را گزارش می‌کرد يك نکته دیگر نیز توجهش را جلب کرده بود. او مدرسه‌اي را زیر ذره‌بین برده بود که با هزینه‌هاي چند صد میلیون تومانی در ماه براي تعداد اندکی دانش‌آموز برپاست، مدرسه‌اي که منت فرزندان کارمندان اعزامی به خارج کشور را هم می‌کشد، اما خیلی از آنها از آمدن به مدرسه ایرانی طفره می‌روند و پای عواقب رفتن به مدرسه فرانسوي نیز می‌ایستند.

او اما نکته‌اي دیگر را نیز کشف کرد، این که بی‌تمایلي براي درس خواندن در مدارس ایرانی با آن که اسباب تحصیل در آن در بهترین حد آماده است، در دو سال منتهی به گرفتن دیپلم عوض می‌شود چون فرزندان کارمندان اعزامی دولت می‌دانند که گرفتن معدل بالا در مدارس فرانسوي سخت است و اگر قرار است در کنکور رتبه‌اي خوب بگیرند، باید در مدارس ایرانی درس بخوانند که گرفتن نمره خوب در آن آسان‌تر است.

مصاحبه‌اي روي خط تکذيب

فکر می‌کردیم دستمان پر است، فکر می‌کردیم آنقدر اطلاعات جمع کرده‌ایم که وقتی رودرروي رئیس مرکز امور بین‌الملل و مدارس خارج از کشور وزارت آموزش و پرورش قرار می‌گیریم، بتوانیم محکم حرف بزنیم، فکر می‌کردیم در مصاحبه‌مان با قائم مقام وزیر اگر همه شنیده‌ها و پیگیری‌هایمان تأیید نشود، دست‌کم بخشی از آنها نزدیک به واقعیت تلقی می‌شود، اما روزي که این گفت‌وگو هماهنگ شد يك سوي ماجرا ما ایستادیم که از مواضع‌مان کوتاه نمی‌آمدیم و يك سوي ماجرا علي‌اصغر یزدانی ایستاد که ابتدا با ملایمت، بعد با نگاه‌هاي پرمعنا سپس با لحنی تند، زیر پای شنیده‌ها و پیگیری‌هایمان را خالی کرد.

او مدیر بخشی مهم در آموزش و پرورش است که خارج از مرزهاي ایران، در 83 کشور، 148 مدرسه، 17 هزار دانش‌آموز و 700 معلم را زیرنظر دارد که اداره‌شان کار آسانی نیست. براي همین ما به او حق دادیم که بخشی از گفته‌هایمان را تأیید نکند، حتی مقابل برخی

از گفته‌ها و سوالاتمان موضع بگیرد و گاهی هم ما را متهم به ندانستن کند؛ گرچه اگر او معتدل‌تر موضع می‌گرفت و مشکلات را می‌گفت به نفع او، مردم و ما تمام می‌شد.

یزدانی در مقابل اصرار ما که می‌خواستیم مبلغ سرانه دانش‌آموزی در خارج کشور را بدانیم، گفت که نمی‌تواند در این باره چیزی بگوید ولی فقط همین را بدانیم که سرانه دانش‌آموزی در خارج را نمی‌شود متناسب با شرایط و موقعیت داخل در نظر گرفت.

او در مورد حقوق معلمان اعزامی هم به این جمله بسنده کرد که این اطلاعات را نه به ما می‌دهد و نه به درمان می‌خورد، طفره رفتن برخی کارمندان اعزامی دولت ایران از فرستادن فرزندان‌شان به مدارس ایرانی را هم نپذیرفت، حتی زیر بار ضعیف بودن آموزش زبان کشور میزبان به دانش‌آموزان که یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های کارکنان دولت برای تمایل به تحصیل فرزندان‌شان در مدارس بومی آن کشورهاست هم نرفت، ولی بعد از اصرار ما تاکید کرد که اگر موردی وجود داشته باشد تخلف محسوب می‌شود و قابل پیگیری است.

اما یزدانی برخلاف این جمله‌های تلگرافی، در مورد برخی مدارس خارج کشور که تعداد دانش‌آموزانش بسختی به اندازه انگلستان دو دست می‌رسد، توضیحات مفصل‌تری داد.

او گفت: گاهی در يك کشور ده دانش‌آموز وجود دارد که ممکن است در دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان باشند و چه بسا تعداد دانش‌آموزان به تعداد پایه‌های تحصیلی باشد. پس ما ناچاریم برای این که فرزندان ماموران نظام دچار مشکل نشوند به اندازه موردنیاز، معلم اعزام کنیم.

یزدانی این جملات را به زبان آورد تا مقدمه‌ای باشد بر این جمله که «؛فرزندان کارگزاران نظام که ماموریتی مهم در خارج کشور انجام می‌دهند، آنقدر برای ما اهمیت دارند که اصلاً بحث حسابگری در این زمینه مطرح نیست.»

اعزام‌ها، حکایت همچنان باقی است

اگر در نطفه خفه شدن يك موضوع نیاز به مصداق داشته باشد بهترین آن خاموش شدن پیگیری‌های مجلس از تحقیق و تفحص از مدارس خارج از کشور است. این موضوع در نطفه خفه شد، اما اظهارات مجلسی‌ها بویژه اعتراضات پر تب و تاب نادر قاضی‌پور، نماینده مردم ارومیه از ذهن پاک نمی‌شود.

قاضی‌پور در ماهی که گذشت در جلسه علنی مجلس فریاد زد که فقط از سه استان برخوردار، معلمان برای اعزام به خارج گزینش می‌شوند. او به ایسنا گفته بود: ماموریت برخی معلمان بدون طی مراحل مجدد آزمون انجام می‌شود که تبعیضی آشکار است.

اما تکرار این جملات در روز مصاحبه با علی‌اصغر یزدانی به چشم او همچون نبش قبر کردن مرده‌ای کفن شده بود. یزدانی حاضر به پذیرش تبعیض‌ها در اعزام، آزمون‌های صوری، اعزام‌های ویژه، گزینش‌های سلیقه‌ای و مفاهیمی از این جنس نشد، اما او را بر آن داشت تا از عملکرد وزارتخانه در اعزام‌ها دفاع کند و بگوید که «؛همه اعتراض‌ها قابل بررسی است و هر کسی به اعزام‌ها اعتراض دارد به شخص بنده مراجعه کند»؛ مسئولی که همه مصاحبه‌ها را کارشناسانه می‌داند و بجز این که بگوید اعزام‌ها هیچ ربطی به منطقه محل سکونت معلمان ندارد و هر داوطلبی که در آزمون رتبه بیاورد، اعزام می‌شود، زیر بار حرفی دیگر نمی‌رود.

با این حال اما گلایه‌ها از اعزام به خارج معلمان حتی اگر رو نباشد، همچنان زیرپوست جامعه معلمان می‌خزد، معلمانی که می‌دانند حقوق‌های دلاری خارج از کشور و فضای ویژه آن‌سوی مرزها که امکاناتش برای رشد و پیشرفت بهتر از داخل است(!) به اندازه کافی حساس است که برای اعزام‌ها برخی ملاحظات خاص در نظر گرفته شود.

عدالت آموزشی کجاست؟

بچه‌های روستای درودزن در آتش بخاری سوختند، چون خرید بخاری استاندارد برای مدرسه بودجه نداشت، بچه‌های شین‌آباد طعمه حریق شدند چون پولی برای تعویض بخاری چکه‌ای‌شان وجود نداشت، بچه‌های برخی مدارس شهری و روستایی در نقاط مختلف کشور از سرما می‌لرزند و از گرما بی‌تاب می‌شوند، چون سیستم سرمایشی و گرمایشی مدرسه‌شان بودجه ندارد، بچه‌های روستا بخاری‌شان نفت ندارد، چون پولی برای خرید نفت نیست، زنگ ورزش برخی مدارس به بطالت می‌گذرد، چون وسائل ورزشی یا وجود ندارد یا به تعداد همه دانش‌آموزان نیست، دانش‌آموزان مدارس دولتی مجبورند پول اجباری به مدرسه بدهند، چون به خاطر مشکلات مالی، سرانه دانش‌آموزی قطع شده است، اما آن‌سوی مرز در مدرسی که فقط به عده‌ای محدود از بچه‌های ایران سرویس

می‌دهد، محدودیت مالی وجود ندارد، چون اینها فرزندان والدینی هستند که در خارج کشور مأموریت‌های مهم انجام می‌دهند و نباید دغدغه فرزندان را داشته باشند.

در این سویی مرز برای ریال به ریال چرتکه انداخته می‌شود و بسیاری از معلمان و مدیران در فشار اقتصادی زندگی می‌کنند، اما در آن سویی مرز بحث حسابگری مطرح نیست چون به اعتقاد مسئولان، خدمات گرمایشی و سرمایشی، فعالیت‌های علمی و آموزشی و پرورشی مدرسه باید به راه باشد.

آن روز که ما با علی‌اصغر یزدانی مصاحبه داشتیم وضع داخل و خارج را این‌گونه مقایسه کردیم و از نبود عدالت آموزشی میان فرزندان ایران زمین حرف زدیم، اما در حالی که به خاطر کنجکاوی‌مان مورد پذیرش نبودیم به داشتن یک باور ترغیب شدیم: «مقایسه نکنید، شرایط داخل و خارج کشور قابل مقایسه نیست.»

البته شاید به خاطر حساسیت این موضوع و شرایط ویژه مدارس ایرانی در خارج کشور مقایسه صددرصدی آنها با مدارس داخل درست نباشد، اما این انتظار به حق است که وقتی وزارت آموزش و پرورش که در داخل 12/5 میلیون دانش‌آموز مخاطب و بیش از سه میلیون فرهنگی دارد هزینه‌های میلیاردي مدارس خارج کشور را که صرف جمعیتی حدود 18 هزار نفر می‌شود، مدیریت کند و سیاست صرفه‌جویی را در پیش بگیرد.

مریم خباز / گروه جامعه